

معرفی کتاب " یادنامه شجاع‌الدین شفا "

امشب ما جمع شدیم به مناسبت انتشار کتاب « یادنامه شجاع‌الدین شفا »، به دعوت سر کار بانو و جناب آقای ساسانفر که من از آنها تشکر می‌کنم. همینطور از خانم یاسمن ساسانفر، آقای پویان، و تمام همکاران انجمن فرهنگ و میراث ایران. همچنین از انجمن فرهنگ ایران، انجمن فرهنگ آزاد، آقایان احرار، اشراق، و وثوقی، دکتر میرشاهی، دکتر آژیر، و بخش ایرانی کتابخانه زبان‌های شرقی، (که بین ایرانیان بیشتر به اسم کتابخانه langues oo شناخته میشود. در آخر از آقای طالب زده برای موزیک زیبای ایشان که هم اکنون شنیدید. چون امشب بهر حال برای فرهنگ ایران ایرانی و تاریخ ۳۰۰۰ ساله این تمدن جمع شدیم، این فرصت به من داده شده که از یک جوان ایرانی تشکر کنم، کارگردان جوان و بسیار با استعداد سینما آقای محمد رضا کلانی، که این روزها اسمش بیشتر و بیشتر شنیده میشود.

در سال ۱۹۳۶ رضا شاه کبیر یک نشان شایستگی را به یک جوان ۱۷ ساله شاگرد اول دیپلمه‌ها داد به نام شجاع‌الدین شفا، و به او توصیه کرد که "همیشه به مملکت خدمت کن". از آن روز تا پایان زندگی اش این جمله پادشاه در گوشش ماند و برنامه زندگی اش شد، و در پایان این زندگی، با اشک در چشمانش گفت "تا آنجا که توانستم"

من ۴۰ سال کنار او و با او کار کردم، با او زندگی کردم، و به خاطر ندارم که حتی یک روز با او از خود گذشتگی برای مملکتش کار نکرده باشد، اصول اخلاقی برای او از هر چیز بیشتر اهمیت داشت و عشقش ایران و فرهنگ آن بود، این عشق تنها دارایی بود که از ایران با خودش آورد، و همین عشق به ایران بود که به او قدرتی بینظیر برای دفاع از میهنش و برای روشنگری میداد سهراب سپهری نوشته "زندگی زمزمه پاک حیات است میان دو سکوت"، ولی اگر شجاع‌الدین شفا دیگر در میان ما نیست، پیامش همیشه گویا خواهد بود و اطمینان دارم که نوشته‌هایش همیشه او را زنده نگاه خواهند داشت هر انسانی از خودش آثاری کوچک یا بزرگ به جا می‌ذاره، ببینیم شجاع‌الدین شفا از خودش و تلاشش در این دنیا چی باقی گذشت؟

زندگی او چندین مرحله داشت گاه با موفقیت و گاه با شکست، ولی او همیشه راهشو با اعتماد، اشتیاق و پشتکار میرفت. من می‌خواستم بدانم در ذهن آنهایی که او را از نزدیک و یا از نوشته‌هایش می‌شناختند، و یا تنها اسمشو شنیده بودند چه خاطراتی باقی مانده. از ۶۰ نفر سرشناس سوال کردم و جوابشان را در کتاب "یادنامه شجاع‌الدین شفا" آوردم.

بعضی در باره شفا و ادبیات نوشتند، و عده‌ی دیگر شجاع‌الدین شفا و ایران‌شناسی را برگزیدند و کسانی دیگر مبارزه سیاسی او را بعد از ۱۹۷۹ مطرح کردند. من یک مقاله هم ضمیمه کردم به نام "شجاع‌الدین شفا از نگاه خودش"، مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۰ بعد از انتشار کتاب "تولد دیگر" در مجله وزین میراث ایران چاپ شد. کسانی از او می‌پرسیدند چرا خاطراتش را نمی‌نویسد، و جواب او همیشه این بود که وطنش و نوشتن برای آن واجبتر است.

از آن زمانی که پسر بچه مدرسه‌ای بود و دور از چشم پدرش کتابهای ادبی را با یک شاهی کرایه میکرد، تا روزی که آخرین کتابش "معمای ادیان" را نوشت، مهمترین کلمه برایش "کتاب" بود، و اطمینان دارم که اگر، به خصوص در این سی سال اخیر در تبعید، اوضاع اجازه میداد وقتش را بیشتر و بیشتر به ادبیات و ایران‌شناسی اختصاص میداد هر نوشته‌ای بازتابی است از روحیه نویسنده اش، و به این دلیل مایل هستم که مایه اصلی جلسه امشب نوشته‌ها و اندیشه‌های شجاع‌الدین شفا باشه.